

حرفهای مرضیه (۵)

۲۹- ایران زمین- ۱۷/۰۹/۷۳-۰۸/۱۲/۹۴

شاعران و تصنیف سازان

درباره شماری از استادان و آهنگسازان و همکاران شما صحبت کردیم، ولی درباره شاعران و تصنیف سازانی که برای شما ترانه و تصنیف ساخته اند، جای صحبت باقی است اگر موافق باشید، در این باره از شما بشنویم.

صددرد صد موافقم. ولی اگر اجازه بفرمایید به عنوان مقدمه این صحبت، من درباره کار این دوستان عزیزم صحبتی بکنم و بعد به آنها بپردازم.

بنده اول باید تأکید بکنم که کار با اهمیت و ظریف و دقیق این گروه از هنرمندان تا حالا چندان شناخته نشده است. تصنیف سازان و کسانی که ترانه می سرایند، حتی در میان شاعران و جماعت شعر خوان، چندان شناخته شده نیستند. اینها هنرمندانی هستند خاموش، یعنی اکثراً این طوری هستند که کارشان را می کنند و می گذرند. در حالی که شما خودتان می دانید که يك ترانه سرا، باید شاعر خوبی باشد، تسلط کافی به ادبیات داشته باشد، علوم و فنون شعر قدیم را، مخصوصاً، خوب بداند، معلومات وسیعی داشته باشد، تصویرساز باشد، حساس باشد، با موسیقی آشنایی نسبی داشته باشد و خلاصه خیلی چیزها را باید داشته باشد.

چرا روی دانستن علوم و فنون شعر قدیم تأکید می کنید؟

البته به نظر من شعر، قدیم و جدید ندارد. شعر و ترانه خوب همیشه تازه است. منظور بنده از علوم و فنون شعر قدیم، شناختن وزنهای شعری است، چون موسیقی و شعر موزون، با هم درآمیخته اند، در خیلی جاها موسیقی مشترک دارند. در خیلی از دورانها فکر می کنم شعر، موسیقی را حفظ کرده است و به همین دلیل من اعتقاد دارم که در تصنیف و ترانه ایرانی، همیشه شعر موزون حفظ خواهد شد. کار تصنیف سازی خیلی شبیه مرکب خوانی در آواز است. چنان که يك شاعر مثلاً در يك غزل يك وزن و ریتم را استفاده می کند، ولی يك شاعر تصنیف ساز در يك ترانه از پنج یا شش وزن استفاده

می کند، یا در خیلی اوقات خودش حالات و وزنهای جدیدی را اختراع می کند که باید به آن توجه داشت. اما درباره ترانه سرایانی که من با آنها کار کرده ام باید تأکید بکنم که آنها دو دسته اند.

چرا آنها را به دو دسته تقسیم می کنید؟ مثلاً روی کلاسیک بودن یا مدرن بودن آنها تأکید دارید؟

نخیر، منظورم این است که من آنها را ندیده ام، ولی کارشان را خوانده ام. اینها هم همکاران عزیز من هستند، مثلاً رودکی، خیام، سعدی، عراقی، حضرت مولانا، حافظ، هلالی جغتایی و خیلی از شاعران دیگری که باعث افتخار این مملکت هستند و هم چنین شیدا و عارف. البته خیلی از اینها ترانه سرا نبوده اند و من، با همکاری آهنگسازان، اشعار آنها را به صورت آواز و تصنیف اجرا کرده ام. بعضی مثل عارف و شیدا هم که بنیادگذار تصنیف سازی هستند.

بگذارید همین جا از شما بپرسم که شما تصنیفهای عارف و شیدا را به روایت چه کسانی اجرا کرده اید؟ چون در دوران آنها خط موسیقی وجود نداشت.

قبل از این فکر می کنم اشاره کردم که این تصنیفها سینه به سینه حفظ شده بود. من عمده آنها را از شادروان حشمت دفتر و عبدالله خان دوامی آموخته و بعدها آقای ابراهیم منصوری تمام اینها را نت کردند.

شما چه تعداد از تصنیفهای عارف و شیدا را خوانده اید؟

من تمام تصنیفهایی را که میرزا علی اکبر شیدا و عارف ساخته اند، خوانده ام، و باید عرض بکنم اولین زنی که تصنیفهای قدیمی را و موضوع تصنیفهای قدیمی را خواند و باب کرد، من بودم. قبل از آن باب بود که بگویند تصنیف قدیمی چیست؟ باید تصنیفهای نو ساخت؛ و متوجه نبودند که این تصنیفها چه ارزش و قدری دارند.

حتی قمر هم این تصنیفها را نخوانده بود؟

نخیر. اصلاً باب نبود. قمرالملوک وزیری اکثراً ترانه های ساخته امیر جاهد را - که ترانه سرای بسیار برجسته یی است - می خواند. البته يك نکته را بد نیست که خدمت

شما عرض بکنم. در سالیان دور دختر جوانی بود به نام مرضیه. از عجایب روزگار است که نام او هم مرضیه بود! این دختر کلیمی بود، بسیار خوب می خواند، پیانو می زد، رقصنده مجلس افروزی بود که محبوب و معشوق میرزا علی اکبر شیدا بود. شیدا تمام تصنیفهای خودش، به جز دو سه تا، را برای مرضیه سروده بود. سالهای دراز شیدا تصنیف می سرود و مرضیه می خواند. سرانجام مرضیه بی وفایی کرد و شیدا از او قهر کرد. مدتی مرضیه تلاش کرد شیدا را بر سر مهر بیاورد، و قرار شد که از بیوفایی دست بردارد و شیدا را آزار ندهد. ولی دوباره بیوفایی کرد و شیدا ترانه یی در «سلمک شور» در هجو او ساخت که الان به خط مرحوم بدیع زاده در دفتر من هست. خلاصه این مرضیه آن قدر خون به دل شیدا کرد که شیدا دیوانه شد و سر به کوه و صحرا گذاشت. و اگر چه محبوب دیگری به نام ساقی - که خیلی هم مهربان بود - سعی کرد شیدا را آرام کند، فایده یی نکرد و خلاصه شیدا در تلخی و تنهایی، در حالی که در خیابان و کوچه بچه های نااهل به او سنگ می زدند، در گوشه یی درگذشت. این هم حکایتی بود که فکر کردم بد نیست بدانید.

ساقی چطور؟ شیدا برای او ترانه یی ساخت؟

تا جایی که من می دانم فقط یکی، آن هم تصنیف «الا ساقیا» است. شیدا تمام تصنیفهایش را برای مرضیه ساخت. «صورتگر نقاش، چین»، «ای زلف سر کجت»، همه را برای او سرود و مرضیه اینها را می خواند.

از عارف هم صحبت شد، شما بین شیدا و عارف کدام را ترجیح می دهید؟

من فکر می کنم مقایسه میان این دو تصنیف ساز درست نیست. هر کدام جای خودشان را دارند. تصنیف سازی ما با این دو نفر سر و سامان پیدا کرد. عارف هنرمند و تصنیف ساز مبارزی بود که با مشروطیت پیوند خورده بود. خیلی باغیرت و میهن دوست بود، خیلی به خاطر مملکت و مردمش دلش می سوخت، زیر بار نرو و گردن فراز بود. صدای خوبی هم داشت. شیدا مرد درویش و شوریده حالی بود که سه تار هم می نواخت و از آن جا که همه عمر عاشق بود، سوز و حال عاشقانه در تصنیفهایش بیشتر از عارف است. در عوض مسایل اجتماعی در تصنیفهای عارف بیشتر است. در هر حال من به کارهای هر دو اینها علاقمندم و آنها را خوانده ام.

فکر می کنم وقت آن رسیده که به تصنیف سازان معاصر بپردازیم.

بله، خوشبختانه تصنیف سازان معاصر زیاد هستند. این جا، همین طور که ملاحظه می کنید، يك ردیف از آن چه در کتابخانه من هست، دفترها و دفترچه هایی است که من از پنجاه سال قبل آنها را حفظ کرده ام. در این دفترها صدها تصنیف و ترانه بی نوشته شده که من خوانده ام. بسیاری از این ترانه ها با خط خود این تصنیف سازان و شاعران نوشته شده است، از جمله بیژن ترقی، تورج نگهبان، معینی کرمانشاهی، رهی معیری، نیر سینا، نواب صفا و خلیلهای دیگر که اگر بخواهید می توانم آنها را در اختیار شما بگذارم تا ملاحظه کنید. تعدادشان خیلی زیاد است و اکثر آنها از اساتید و از بهترین شاعران و ترانه سرایان هستند که با آنها همکاری داشته ام. این دوستان عزیز من در اکثر کارهایشان کمال ذوق را به کار برده اند.

در این که این هنرمندان، اکثراً در کار خودشان استاد هستند، شکی نیست ولی اگر بخواهید برجسته ترین آنها را معرفی کنید، کدام را معرفی می کنید؟

این برای من مشکل است، ولی شما که دست بر نمی دارید! باشد. هر کدام استاد هستند و از جنبه یی کارشان درخشش مخصوص به خودش را دارد. مثلاً تابلوهایی که بیژن ترقی در تصنیفهایش خلق کرده، عالی است. معینی کرمانشاهی تصنیف سازيست که فی الواقع کم نظیر است. ولی خب، در این میان رهی معیری، برای من حال و هوایی دیگر دارد و فکر می کنم تمام تصنیف سازان هم استادی رهی را قبول داشته باشند که به قول معروف:

بزرگش نخوانند اهل خرد
که نام بزرگان به خواری برد

رهی هم سن و سالش از همه بیشتر بود، هم قدمت کارش، در ادبیات و شعر استاد بود، غزلسرای کم نظیری بود، شعرهایش سوز و حال اشعار سعدی و حافظ را داشت و از همان تخم و ترکه بود. تجربه بسیار زیادی داشت. مردی بود اهل خلوت، عاشق و وارسته و بسیار با ذوق و ظریف. و آن قدر روی کارهایش حساس بود که آدم تعجب می کرد. به همین دلیل بسیار مورد احترام اهل هنر و موسیقیدانها و خوانندگان بود. افسوس که خیلی زود از میان ما رفت و همان طور که خودش سروده بود:

عمری چو گهر در صدف خویش نمانم
من شبنم صبحم نفسی بیش نمانم

رهی تصنیفهای جاودانی ساخت، «من از روز ازل دیوانه بودم»، «کاروان»، «چنانم بانگ نی»، «دیدي که رسوا شد دلم» از کارهای رهی هستند. من دهها کار این مرد والا را

خوانده ام. آهنگ اغلب تصنیفهایی را که رهی برای من می سرود، مرتضی خان محجوبی می ساخت. یادم نمی رود که رهی ساعتها با مرتضی خان می نشست و بحث و گفتگو می کرد و از نظر فکری به هم کمک می کردند. ای بسا خود رهی گوشه یی از آهنگ را به مرتضی خان توجه می داد و مرتضی خان می پذیرفت. گاه قضیه برعکس بود، مثلاً مصرع اول تصنیف «من از روز ازل دیوانه بودم» را خود مرتضی خان گفت و رهی بلافاصله سرود که «دیوانه روی تو سرگشته موی تو» تا آخر تصنیف. بگذارید یکی از رباعیهایی که رهی با خط زیبای خودش در خرداد سال چهل و پنج در این دفترچه نوشته برایتان بخوانم:

احوال دل آن زلف دو تا داند و من راز دل غنچه را صبا داند و من
بی من تو چگونه ای ندانم اما من بی تو در آتشم، خدا داند و من

شما فکر می کنید چرا رهی در سالهای اخیر نامی است که کمتر از آن یاد می شود؟

شما بفرمایید در دوره خواندها از کدام هنرمندی یاد شده که از رهی یاد بشود؟ اصلاً حیف از رهی که اینها از او یاد بکنند. رهی در زمان خودش هنرمندی مورد احترام و مطرح بود و به دلیل کارش همیشه زنده خواهد بود. یک بحثی هم بود در دوران حیات رهی، که رهی شاعری اجتماعی نیست و فقط غزل می سراید و از عشق می گوید. این که رهی چرا این طوری می سرود به خودش ربط دارد و ذوقیات خودش، ولی من فکر می کنم در زندگی هر چیزی ارزش خودش را دارد. من فکر می کنم وقتی که کسی مثل عارف درباره مسایل دوران خودش تصنیف می سراید، دلیلی ندارد که شیدای عاشق را حذف بکنیم یا از زیبایی این بید مجنونی که در حیاط خانه من مشاهده می کنید، حرف ننیم. در هر حال من فکر می کنم این مسأله را خودم حل و فصل کرده ام. یعنی رفتم روی تانکها و ترانه های شیدا و رهی را خواندم، و آن کسانی هم که گوش می کردند از این ترانه ها همان قدر لذت بردند که از ترانه های مبارزه جویانه شان لذت می برند. آدم این طوری است، باید همه چیز را ببیند و حس کند، تا نظر شما چی باشد؟

با نظر شما کاملاً موافقم، اما از تصنیف سازان زن هم خوب است که یاد بکنید. چون که این بانوان گرامی تا جایی که من می دانم، هم برای شما سروده اند و هم در دوران حکومت خواندها خیلی بیشتر از مردان هنرمند تحت فشار قرار گرفته اند.

در ایران، ما زنان تصنیف ساز هنرمند و فاضلی داشته ایم، و اگر چه خاموشند ولی خوشبختانه اکثر آنها زنده اند. امیدوارم عمرشان هر چه طولانی تر بشود و وجودشان

سلامت باشد. تعدادشان کم نیست. بانوی فاضل و ادیب و شاعر و تصنیف ساز با ذوق خانم منیرطاها هستند. ایشان زنده و سرحال هستند و الان در آمریکا زندگی می کنند. تصنیفهای «به کس مگو مگو، حدیث این سبو»، «شیرین بر و شیرین لب و شیرین سخنم»، «مرا عاشقی شیدا» از کارهای این بانوی عزیز است. آهنگ اکثر تصنیفهایی را که این بانو می سرودند، آقای تجویدی می ساختند. دیگر خانم شهین حنانه، خواهرزاده استاد مرتضی خان حنانه است که از مفاخر این مملکت بودند، آهنگسازی در سطح بین المللی بودند و در حکومت آخوندها چه رنجها کشید و در تنهایی و فقر از دست رفت. خانم شهینا هستند. خانم سیمین بهبهانی هستند که من تصنیفهای فراوانی از ایشان خوانده ام، در برنامه گلها. قبل از این که شما سؤال بکنید، در این جا خودم تأکید می کنم که به نظر من و به نظر تمام اهل فن، در میان زنان هیچ تصنیف ساز و شاعر زنی، همتای خانم سیمین بهبهانی نیست. این زن در دانش ادبی، در ذوق و خلاقیت و شور و حال، در غزلسرایی پدیده عجیب و غریبی است. در کار خودش به جایی رسیده که نوعی غزلسرایی جدید به وجود آورده است. درباره او می گویند نیما یوشیج غزل ایران. خلاصه زن فاضل و ادیبی است که باید آثارش را بخوانید و بشنوید تا ارزشش معلوم شود.

اشاره کردید که در میان تمام زنان شاعر، برجسته ترین است، درباره فروغ فرخزاد چه می گویند؟

دنیای فروغ فرخزاد، با سیمین متفاوت است. گفتم در میان زنان شاعر غزلسرا و تصنیف ساز. فروغ خیلی جوان بود که متأسفانه از دست رفت. شعر فروغ مدرن است و حکایت دیگری است. به جز اینها از يك نفر دیگر هم باید یاد بکنم که همه می شناسندش و آن هم طاهره قرة العین است که زن شاعر و فاضلی بود و در زمان ناصرالدینشاه به دار آویخته شد، در جوانی تصنیف «گر به تو افتدم نظر» از اوست در دفترچه های من اشعاری از این زن فاضل هست که من آنها را خوانده ام و به یاد او یکی از آنها را برایتان می خوانم.

خال به کنج لب یکی، طره مشک فام دو
وای به حال مرغ دل دانه یکی و دام دو
محتسب است و شیخ و من، صحبت عشق در میان
از چه کنم مجابشان پخته یکی و خام دو
صورت ماه طلعتان، زیر کمند گیسوان
کس به جهان ندیده است روز یکی و شام دو

ساقی ماهروی من از چه نشسته غافلی
باده بیار و می بده صبح یکی و شام دو
هست دو چشم دلبرم هم چو قرابه پر ز می
در کف ترك مست بین باده یکی و جام دو
صید کند به غمزه گه، گاه به تیغ ابروان
جان ز کجا برون برم، صید یکی و دام دو

(ادامه دارد)

حرفهای مرضیه (۶)

ایران زمین - ۱۵۳۰/۱۲/۹۴ - ۲۴/۹/۷۳

زنان موسیقی ایران،
دوران قمر و روح انگیز

درباره زنان شاعر و ترانه سرا صحبت کردید. من این جا می بینم که دیوارهای کتابخانه شما با تصاویر خوانندگان زن ایرانی تزیین شده و این مرا به این فکر انداخت که صحبتی داشته باشیم در مورد زنان موسیقی ایران.

کاملاً موافقم. چون من برای کسانی که تصاویر آنها را می بیند و خلیه های دیگر، احترام زیادی قائلم و خودم می خواستم در این باره حرف بزنم که خوشبختانه شما اشاره کردید. اگر اجازه بدهید سؤال خودم را کامل کنم. در دوران حکومت آخوندها و با عملی شدن تئوریهای کهنه شان - که به نظر من ضد حیات هم هست - زنها، به ویژه زنهای هنرمند، وضع خیلی بدی پیدا کردند، درحالی که می دانیم زنان هنرمند ایرانی در آواز و موسیقی چند دهه تلاش کرده اند. به همین علت فکر می کنم شنیدن حرفهای شما در این زمینه جالب خواهد بود.

ببینید، من عقیده دارم که قبل از صحبت هنر و آواز و موسیقی، این را خوب حس کنیم که آخوندها در هیچ زمینه یی هیچ اجازه یی به خانمها ندادند. حتی در بسیاری از کارهای دولتی و اداری هم جلو کار خانمها را گرفتند، تا چه برسد به موسیقی و آواز خواندن. این مسأله یی است که در ایران خیلی خوب می توان با چشم دید. اما درباره زنان هنرمند، اول این را باید خدمت شما عرض بکنم که تا قبل از بلبشویی که آخوندها راه انداختند، زنان هنرمند موفقیت و مقبولیت بیشتری از مردان داشتند. البته منظور من موفقیت در زمینه آواز و تصنیف است و این که مردم بیشتر تمایل داشتند که به آوازا و تصنیفهایی که زنان می خواندند، گوش بکنند. دوم این که باید به این نکته اشاره بکنم که خیلی از زنان هنرمند، خودشان گوشه گرفتند و هر کدام یا خاموش شدند یا به کشورهای دیگر رفتند. چون

حقیقت این است که آخوندها بدشان نمی آمد، مخصوصاً در سالهای اخیر، که از زنها آن طوری که دلشان می خواست استفاده بکنند و جار و جنجالی برای تبلیغ راه بیندازند و...

ببخشید که حرفتان را قطع می کنم، آن چه می گوئید با حرفهای اول تضاد ندارد؟ آن جا که گفتید آخوندها در هیچ زمینه یی به خانمها اجازه ندادند...

نه، آخوندها در اول کار يك جور برخورد کردند و در سالهای اخیر يك جور دیگر. در این که آخوند زن را آدم نمی داند، شك نباید کرد. اما بعد از مدتی در مجلسهایی شبیه به مجالس آش نذری و کاملاً زنانه، به تار و تنبك نوازی زنها و آوازخوانی آنها، حالا اگر چه از سر پیسی، روی خوش نشان دادند. در هر حال آخوندها کار خودشان را کردند و زنها هنرمند هم تصمیم خودشان را گرفتند. اما درباره زنها در موسیقی و آواز که موضوع صحبت بود، من فکر می کنم که برای این که بهتر قدر و زحمتهای آنها شناخته شود، خوب است اشاره یی داشته باشم به گذشته، یعنی به خوانندگان زن، پیش از دورانی که من و هم دوره های من شروع به خواندن کردیم. اول از آنها صحبت بکنم، از دوران قمر و روح انگیز و بعد دورانی که خودم شاهد آن بوده ام.

پیش از دوران قمر و روح انگیز چی؟ آیا خوانندگی زنها از این دوره شروع می شود؟

چطور می شود قبول کرد در مملکتی که چندین و چند قرن موسیقی داشته، مثلاً از زمان باربد جهرمی و نکیسا، زن در موسیقی و آواز ایرانی وجود نداشته است؟ حتماً بوده اند و ما خبر نداریم. نامهای شماری از این زنها هنرمند در کتابها ثبت شده و روح الله خالقی در کتاب با ارزش خودش، سرگذشت موسیقی ایرانی، از تعدادی از آنها اسم برده، مثلاً از شاهوردیخان و یارشاه، که دو زن موسیقیدان در اوایل دوران قاجارها بوده اند. سلطان خانم از زنان هنرمندی است که تصنیف زیبای «بُتابُتا» را ساخته و از شاگردان آقاعلی اکبر، از اساتید موسیقی بوده و سکینه خانم شاگرد آقاعلی اکبر و معلم آقاحسینقلی از اساتید موسیقی است. خلیلهای دیگر هم بوده اند، مثلاً عندلیب السلطنه و زینب خانم، که حدود يك قرن قبل زندگی می کرده اند و هر دو از سنتورنوازان ماهر بوده اند. زنی هنرمند به نام جمیله که استاد کمانچه بوده و ملیحه که تار را با استادی می نواخته، محترم خانم کلیمی، شاگرد درویشخان، که خیلی خوب تار می نواخته و نگارخانم، که ارگ نواز چیره دستی بوده است، در هر حال زنها، چه خواننده و چه نوازنده، بوده اند و اگر چه در جایی مثل ایران آن دوره ها، کار خیلی مشکل بوده، ولی باید قبول کرد که زن هنرمند

ایرانی از زیر بُتّه درنیامده که آخوندها بتوانند يك شبه خاموشش کنند و فکر کنند که کار تمام شد. در هر حال تا جایی که من اطلاع دارم، از زمان شاه عباس، اسامی تعدادی از این خانمهای هنرمند در کتابها ثبت شده ولی من، اگر این اشاره کافی است، ترجیح می دهم که به همان دوره یی که گفتم بپردازم.

فکر می کنم همین اشاراتی که کردید کافی است و بیشتر از این را باید در کتابها دنبال کرد.

مخصوصاً سرگذشت موسیقی، آقای خالقی که خواندن آن بسیار غنیمت است و من بارها آن را خوانده ام و هر بار احساس کرده ام که اولین بار است که دارم آن را می خوانم. در هر حال بپردازم به کسانی که قبل از من می خواندند. خیلیها بودند. اگر سال شروع کار رادیو را، که سالهای هزاروسیصد و نوزده، هزار و سیصد و بیست بود در نظر بگیرید، قبل از این دوره، خانم میری آقابابایف بودند که بسیار خوب می خواندند، خانم امیرزاده قوانلو بودند، خانم سرانوش، فرح انگیز، نیر اعظم مهر آفاق، خانم صادقی، خانم ملوک ضرابی، خانم ایران الدوله، گلریزخانم، اخترخانم یگانه و چندین نفر دیگر در همین دوره می خواندند. فکر می کنم حدود هجده نوزده نفر از خانمهای تصنیف خوان و آوازخوان در این دوران می خواندند که گل سرسبد اینها، خانم قمرالملوک وزیری و خانم روح انگیز - که اسم اصلی ایشان بتول عباسی است - بودند. فی الواقع این دو زن هنرمند، یعنی قمرالملوک و روح انگیز، کسانی هستند که نه تنها زنهای هنرمند بلکه تا اندازه زیادی موسیقی ایرانی مدیون هنر و صدای آنهاست.

درباره مقام قمر و روح انگیز طبعاً جای بحث نیست، ولی من می بینم شما با حساسیت و تأثر خاصی از اینها اسم می برید، چرا؟

چرا نباید متأثر باشم. اینها واقعاً از بزرگان موسیقی و آواز هستند. قدرشان شناخته نشد، چه در گذشته و چه در حال. خیلیها حواسشان نیست که کی بودند، چه خون دلها خوردند، به قول معروف چقدر دود چراغ خوردند و چه راه سختی را جلو آمدند و آخر چطور در فقر و رنج زندگیشان تمام شد.

من فکر می کنم الان فرصت خوبی است که از آنها بگویید؟

من فقط می توانم اشاره یی بکنم و عبور کنم و امیدوارم که روزی بشود که مقام اینها، با

فعالیت زنها در هنر و آواز و موسیقی، احترام خود را پیدا کند.

قمر را مرتضی خان نی داود کشف کرد و او را آموزش داد. او در آواز، دانش کامل پیدا کرد. از دوستان میرزاده عشقی بود و در دوره رضاشاه صفحه یی را که به یاد عشقی خوانده بود، ممنوع کردند. انسان بسیار والا و مهربانی بود، کنسرت‌های زیادی به نفع هنرمندان از کار افتاده داد. برای کمک به ساختن آرامگاه فردوسی در سالهای هزار و سیصد و نه، ده، کنسرتی بزرگ داد. در يك کنسرت دیگر در خراسان چهارهزار تومان، که معادل چند ده میلیون تومان در دوره ماست، به دست آورد که تمام آن را به خیریه هدیه داد و خودش به زیارت مزار کلنل پسیان اکتفا کرد. از دوستان عارف بود و خیلی به عارف علاقمند بود، خلاصه خیلی در هنر و در انسان بودن زن والایی بود. صدایش هنوز که هنوز است، نظیر ندارد. در خیلی کنسرتها سکه های طلا بر سر او می ریختند و او آنها را بین نوازندگان تقسیم می کرد. سرپرستی چند بچه یتیم را به عهده داشت. خلاصه زنی بود که به قولی

صبر بسیار ببايد پدر پير فلک را تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

حالا من چنین زنی، که قدرت، اوج و زیبایی صدایش بی نظیر بود، در نتهای بالا به راحتی تحریرها را اجرا می کرد، صدایش مثل بلور می درخشید و در تصنیف خوانی و آواز بی نظیر بود، وقتی در سال ۳۸ در فقر و تنهایی فوت کرد، تنها سی نفر او را مشایعت کردند. رفت، و کسی نفهمید چه کسی از میان آنها رفت.

روح انگیز هم از زنان بزرگی است که در آواز و تصنیف از کم نظیرهاست. روح انگیز يك سال از قمر کوچکتر بود. کلنل وزیری از پدران موسیقی ایرانی، روح انگیز را پرورش داد، و اسم روح انگیز را هم خود کلنل برای او انتخاب کرد. روح انگیز هفت سال در مدرسه عالی موسیقی آموزش دید و بعد از آن هم آموختن را ادامه داد. صدایی بسیار زیبا و درخشان داشت. زنی بسیار فاضل و با کمال بود. این زن بزرگی که صدایش در حد صدای قمر بود و برای اولین بار تصنیفهایی برای کودکان اجرا کرد، در سالهای هزار و سیصد و چهل، برای گذران زندگیش، مجبور بود در یکی از رستورانها در تهران خوانندگی کند، و در سال هزار و سیصد و شصت و سه در فقر و تنهایی در هفتاد و هفت سالگی فوت کرد. در هر حال من معتقدم که چه قمر و چه روح انگیز، کار خودشان را کردند و رفتند. تأسف از این است که با نشناختن اینها، ما به خودمان بی حرمتی می کنیم. هنرمند در هر حال، چه به علت روح حساسش و چه به علت این که از روزگار خودش جلوتر فکر می کند

و باید هم این طوری باشد، مقدار زیادی تنهایی و تلخی زمانه را دارد. گاهی از اوقات هم مجبور است با خودش تنها بماند و می ماند. ولی آن چه سهم ماست چی؟ من از این بابت متأثرم و البته امیدوارم اگر گذشته این طور بود، در آینده این طور نباشد.

بله، واقعاً حق دارید که متأثر باشید و من هم آرزو می کنم که روزگاری برسد که قمرها و روح انگیزهای آینده، آن طور که باید زندگی بکنند. اما بعد از این صحبت اگر اجازه بدهید با دو سؤال دیگر، از دوران قمر و روح انگیز به دوران خود شما برسیم: اول این که قبل از شروع به فعالیت رادیو، میدان فعالیت این خوانندگان زن، که تعدادشان هم قابل توجه است، در کدام زمینه ها بود؟

قبل از شروع به کار رادیو، زمینه فعالیت خوانندگان چه زن و چه مرد، در مجالس هنری، در کنسرتها و هم چنین به صورت پر کردن صفحات گرامافون بود. اوضاع برای فعالیت هم چندان بد نبود. مملکت در آن دوره، به قول معروف شر و شوری داشت. شور و حال جریان مشروطه، افکار نو، وجود شاعران پر شر و شوری مثل عارف و عشقی و ملک الشعرای بهار و ایرج میرزا و موزیسینهایی نظیر کلنل وزیری، مرتضی خان نی داوود، مشیر همایون شهردار و خلیهای دیگر، زمینه را مناسب کرده بود. در کنسرتها هم مردم خیلی توجه نشان می دادند. البته تعدادی از این خوانندگان زن هم مثل تعدادی از خوانندگان مرد، پس از شروع به کار رادیو، در رادیو کارشان را دنبال کردند و خیلی بیشتر با عموم مردم تماس پیدا کردند، از جمله قمر و روح انگیز.

دومین سؤال من درباره این گروه از خوانندگان، در حقیقت ویژگیهای کار و هنر آنها و تفاوتشان با خوانندگان زن در دوره های بعد است. فکر می کنم توضیحات شما برای خوانندگان ایران زمین، در این باره جالب باشد و بحث را در روشنی بیشتری قرار بدهد. در صحبت قبلی، در همان سؤال قبلی اشاره یی کردم. ببینید، در خیلی از زمینه ها، زنان هنرمند با هم زمینه های مشترکی داشتند و دارند. ولی اگر بخواهم اشاره بکنم، باید عرض کنم که در این دوره زحمت خیلی زیادی می کشیدند و با مشکلات خیلی زیادی هم روبه رو بودند. مثلاً در این دوره روی آموزش موسیقی خیلی زحمت می کشیدند. در حقیقت کار تبلیغ کم می کردند، با آدمهای دلسوخته و درست و حسابی و با حقیقت کار می کردند. سواد موسیقی امثال قمر و روح انگیز در سطح بالایی بود. خیلی خوب هم آواز می خواندند و هم تصنیف اجرا می کردند. همان طور که گفتم، با بسیاری از اساتید والا در موسیقی و شعر هم دوره بودند و دوره، دوره یی بود که، شما بیشتر می دانید، مملکت داشت نفسی می کشید یا نفسی کشیده بود، و این خودش خیلی

مهم بود. در هر حال پایه های موسیقی داشت ریخته می شد، عده زیادی داشتند کار می کردند. اینها خودش ویژگیهایی به هنرمندان این دوره داده بود که هنوز هم برای من، که سالها بعد از آن دوران به آن روزگار فکر می کنم، نکات جالب زیادی دارد.

(ادامه دارد)

حرفهای مرضیه (۷)

۳۱- ایران زمین- ۰۱/۱۰/۷۳-۲۲/۱۲/۹۴

زنان موسیقی ایران، دوران پس از تأسیس رادیو

فکر می کنم بعد از صحبت درباره قمر و روح انگیز و زنان هنرمند هم دوره آنها، وقت آن رسیده که از دوران خودتان صحبت کنید.

بله، البته من اشاره می کردم و گذشتم و چاره می جز این هم نبود. چون دوران فعالیت این خانمهای هنرمند خودش يك دوره نسبتاً طولانی بود. اما من همیشه، هر وقت به زمانی که خودم شروع کردم، فکر می کنم، اول از همه خانم دلکش را به یاد می آورم. ایشان حدود هفت هشت سال قبل از من کار خودشان را شروع کرده بودند و در اوج اقتدار و محبوبیت بودند و طرفداران بیشماری داشتند و می توانم بگویم که خانم دلکش در آن سالها موفق شده بودند سبك جدیدی را در تصنیف خوانی پایه گذاری بکنند.

نکته^۱ جالبی است. اگر مقداری در این باره، یعنی همین سبك که خانم دلکش پایه گذاری کرده، توضیح بدهید، فکر می کنم بد نباشد.

قبل از خانم دلکش، خب، تصنیف و ترانه وجود داشت و خوانندگان می خواندند، اما بیشتر حال و هوا، همان حال و هوای تصنیفهای قدیمی بود. یعنی نوعی يك نواختی در کار تصنیف خوانی. یا اشعاری را به صورت تصنیف می خواندند و به آنها حال و هوای تصنیف می دادند. خانم دلکش با تصنیفهای خودش، که با همکاری هنرمندانی، مثل خالدي و زاهدی ارائه می شد، حال و هوای تازه می داد. با فخر خواندن، با حس و حال تازه، سبك و شیوه جدیدی را پایه گذاری کردند که ادامه پیدا کرد و این تصنیفها هنوز که هنوز است، بسیار زیبا و شنیدنی هستند. در هر حال این حقی است که خانم دلکش در این زمینه دارند و باید آن را قبول کرد.

در این جا نکته می به یاد آمد که اگر چه ارتباط مستقیمی با صحبتهای شما ندارد، ولی فکر می کنم بد نیست به آن اشاره می بکنم. پس از سفر شما به خارج کشور و پیوستن

شما به شورای ملی مقاومت، از زوایای مختلف، عده یی شما را مورد حمله قرار دادند، به بهانه های مختلف، از جمله سعی کردند در مقابل شما، خانم دلکش را قرار بدهند که حتماً خودتان در نشریات دو سه ماه گذشته دیده اید. حالا با صحبت‌های شما درباره خانم دلکش می بینیم که چقدر آن حمله کنندگان از قافله عقب بوده اند.

اولاً خدمت شما باید عرض کنم که خود آن معدودی هم که این طور نوشتند یا گفتند، می دانند که من بیدی نیستم که از این بادهای بلرزم. من کار خودم را کرده ام و احتیاجی نیست که از خودم در برابر کسی دفاع بکنم. مطمئنم همان طور که من این بیشمار مردم را دوست داشته ام و برای آنها با تمام حس و حال و شورم خوانده ام، آنها نیز مرا دوست دارند. ثانیاً من کمال احترام را برای خانم دلکش قائلم و امروز صدای من اصلاً به خاطر همان کسانی که در دست و چنگ آخوندها خاموشند، بلند شده. خانم دلکش یکی از فراموش نشدنیهای موسیقی و آواز ایران هستند. سالها زحمت کشیدند و خون دل خوردند و با عزت و احترام زندگی کردند. اما متأسفانه بعد از روی کار آمدن آخوندها، من خبر دارم، مثل نود درصد خوانندگان و هنرمندان زندگی سخت و مشکلی داشتند و دارند، به خاموشی و فراموشی سپرده شدند. اتفاقاً من چندین بار در مجالس مختلف، از جمله در ملاقات با خانم مریم رجوی، به طور خاص از خانم دلکش و ترانه ها و تصنیفها و ارزش ایشان گفته ام و آرزو کرده ام که خانم دلکش سلامت بماند تا روزی با احترام شایسته از زحماتشان قدردانی شود. حتی من تصمیم دارم در فرصتهای آینده، یکی، دو تا از ترانه های ایشان را، به یاد خودشان بخوانم.

خب، بعد از خانم دلکش پردازیم به سایر زنان موسیقی هم دوران شما.

در این دوره هم، زنان کم نبودند، خانمی بود به نام پروانه، ایشان ترك بودند، صدای بسیارقشنگی داشتند و طرفداران زیادی هم داشتند. فرح یکی دیگر از خوانندگان این دوره بود که مخصوصاً خیلی خوب آواز می خواند. چند سال بعد از من، خانم الهه و خانم پوران خیلی خوش درخشیدند. خانم پروین، خانم شمسی، خانم بهشته، هم از خوانندگان خوب این دوره بودند. اینها و خیلیهای دیگر با صدا و تصنیفهای خودشان سالهای بیست تا پنجاه و شش و پنجاه و هفت را پر کردند و برای مردم خواندند. عده یی مدت زیادی دوام نیاوردند، درخشیدند و خاموش شدند یا کار خوانندگی را رها کردند. بودند کسانی که مایه کار هنری را، به دلایلی که خودشان می دانستند، فدا کردند و رفتند به دنبال زندگی و ثروت. ولی عده قابل توجهی جزء هنر مملکت ما شدند، هم در میان خانمها و هم در میان آقایان. در هر حال ملاک برای من ماندگاری است. خیلیها آمدند، ولی باید دید چه کسانی

ماندگار شدند، چه کسانی به هنر حرمت بخشیدند، این مهم است.

شما روی آوازخواندن خانم فرح تأکید کردید. به نظر می رسد که مقوله آواز خواندن اهمیت و حساسیت مخصوصی دارد.

علت این است که، به خصوص در میان زنان، کسانی که آواز بخوانند کم بوده اند. قبل از دوره من، قمر، روح انگیز و روحبخش و تعدادی دیگر آواز می خواندند و شهرت به سزایی هم داشتند، ولی در دوره من به جز من و خانم دلکش، معدود کسانی بودند که آواز بخوانند.

چرا؟ آیا آواز خواندن کار مشکلی است یا دانش و آموزش بیشتری می خواهد؟

نه، مسأله این نبود. يك تصنيف هم اگر بخواند درست اجرا شود، کار مشکلی است، مشکل تر از آواز خواندن. و سواد خودش را هم می خواهد. مسأله این است که باب نبود. مردها بیشتر آواز می خواندند و زنها بیشتر و بهتر از مردها تصنيف می خواندند و مردم هم تصنيف خواندن زنها را بیشتر می پسندیدند. خود من از آن دسته خوانندگانی بودم که از اول کار در رادیو آواز هم می خواندم، مخصوصاً در برنامه گلها با هر تصنيف، آواز آن را هم می خواندم.

شما در میان خوانندگان دوران خودتان بیشتر به صدای کداميك علاقه داشتید؟

من صدای فرح را خیلی دوست داشتم. خیلی صدای مؤثری داشت. بعد، صدای الهه و پوران خیلی به دلم می نشست. اینها خیلی خوب می خواندند.

چه ویژگیهایی در صدای این خوانندگان شما را به آنها علاقمند کرده بود؟

هر کس معمولاً با حس و حال خودش، به صدای خواننده مورد علاقه اش گوش می کند. خیلی اوقات دلیل نمی خواهد. تعریفش در خودش است. مثل يك گل، یا صدای پرنده. ولی اگر بخواهم مثلاً درباره پوران بگویم، حس بسیار قوی یی در خواندن داشت، صدایش پر از حس بود، ضرب را خیلی خوب می شناخت، به خوبی از عهده خواندن بر می آمد، تصنيفها را با احساس خودش آرایش می کرد و حالات و زیباییهایی به آنها می داد که مخصوص خودش بود. صدای الهه بسیار گرم بود، مخصوص بود و به قول معروف تمبر و رنگ آمیزی منحصر به فردی داشت. خانم پوران متأسفانه در میان ما نیست، و خیلی زود

رفت. خانم الهه، حضور دارند و خوشبختانه از دوستان مقاومت هستند. از دوستان بسیار عزیز بنده هم هستند و امسال در کنسرت‌های مختلف شرکت داشتند و حال و هوایی خوش به دوستدارانشان دادند. من همین جا يك مسأله را باید بگویم. در هر مملکت پیشرفته یی، هنرمندان آن مملکت وقتی سالهای کارشان را پشت سر می گذارند، به عنوان سرمایه های مملکت مورد احترام و پشتیبانی قرار می گیرند. مثلاً زنی مثل قمر، مثل روح انگیز، مثل دلکش، یا کسانی مثل بنان، مثل حنا، و خلیلهای دیگر، در سن شصت، هفتاد سالگی گذشته از احترام و رفاه زندگی، در دانشگاهها کرسی استادی دارند، تدریس می کنند هنرشان را به جوانها انتقال می دهند. ولی متأسفانه در ایران چه قبل از آخوندها و مخصوصاً در دوران آنها، هنرمند ایرانی، در دوران کهولت با گنجینه یی از هنرش باید در کنج تنهایی و بی چیزی زندگی کند و در اثر يك بیماری ناچیز به سینه خاك برود. این واقعاً درد بزرگی است و ما چقدر در این زمینه ضرر کرده ایم. به هر حال این مسأله یی بود که در این جا به ذهنم زد و امیدوارم روزی برسد که روزگار اهل هنر این طور نباشد.

من فکر می کنم دوران فعالیت شما یعنی از سالهای بیست و شش، بیست و هفت تا پنجاه و هفت، یعنی حدود سی سال، دوره یكدستی نبود، از لحاظ سنخ کارهایی که ارائه شده، یا بهتر بگویم، سنخ هنرمندانی که فعالیت کردند، منظوری نوعی موسیقی و تصنیف خوانی نو و مدرن بود که، به خصوص در اواخر دوره شاه، در میان جوانها، بازار گرمی داشت، نظر شما در این مورد چیست؟

این قصه، یا بحث سر دراز دارد. اولاً خدمت شما عرض بکنم که من شخصاً، همیشه به آینده فکر می کنم، به روزهای روشن تر و ایام بهتر. یعنی این که معتقدم از گذشته باید تجربه اندوخت، گذشته پشتمانه ماست و باید به آینده فکر کرد تا به قول حافظ:

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

در ترانه خوانی هم اگر هدف طرح نو در انداختن است، من صددرصد با هنر مدرن موافقم ولی باید دید اصلاً تعریف مدرن چی هست؟

شما اگر بخواهید هنر مدرن را تعریف بکنید، چطوری تعریف می کنید؟

هنر مدرن در هر قسمت از هنر، تعریف خودش را دارد، من فقط درباره تصنیف خوانی نظرم را می گویم. به نظر من در تصنیف خوانی هر اکتشاف و اختراع جدیدی هم که بکنیم،

باید پایه ها و ریشه ها و خلاصه آن اصالت‌های خودمان را فراموش نکنیم. آن هم در حال و هوای فرهنگ خودمان، من مخالف نیستم که مثلاً از علوم و فنون اصیل سایر کشورها هم تجربه یی داشته باشیم، ولی باید اصیل باشد تا موجب نشود، هرج و مرج درست شود و يك مشتم چیزهایی من درآوردی به اسم هنر مدرن وارد بازار هنر بشود. خلاصه اصل و اساس، اصالت است و سوارشدن هنر مدرن بر این ریشه ها. درخت که بدون ریشه نمی شود، می خشکد. من فکر می کنم الان دو سنخ کار به اسم هنر مدرن هست، یکی چیزهایی که واقعاً مدرن است، یکی هم چیزهایی که مدرن که نیست هیچ، مایه دردرس است. مخصوصاً در این پانزده سال به برکت وجود آخوندها و درهم ریختن همه چیزها، آدم شاهد و ناظر چیزهایی است که به اسم هنر مدرن آبروی هنر را برده.

می شود مثال بزنید؟

من دسته اول را اشاره می کنم. آن دومیه‌ها را خودتان بگردید پیدا کنید! ببینید کارهای ویگن، چه از نظر فرم آهنگ حال و هوا، چه از نظر خواندن و موضوع شعرها، مدرن هستند. این نوع کار، اگر به کمال خودش می رسید، الان خیلی جوانه های دیگر را داشت. منظورتان این است که به کمال نرسید.

نخیر، شما مقایسه بفرمایید با، به فرض، موسیقی سنتی یا موسیقی فولکلوریک. آنها در زمینه های مختلف به نوعی، تقریباً می شود گفت کمال، البته کمال دوران خودشان، رسیدند، در تصنیف سازی، دهها خواننده، آهنگساز، محقق، شاعر و تصنیف ساز خودشان را ساختند. ولی موسیقی و ترانه سازی مدرن ما، به دلایل مخصوص خودش، این راه را نتوانست بپیماید، البته بودند، بعضیها که در شخص خودشان کامل هم بودند. ویگن، روانبخش، عماد رام، عارف، منوچهر، و در میان خانمها مخصوصاً خانم گوگوش. اگر باز هم بخواهم بگویم، خانم رامش و خانم عهدیه در این وادی کارهای خوبی دارند. ولی هنوز راه زیادی باقی مانده، مخصوصاً در دوران ما. اما من شك ندارم که دو چیز حتمی است، اول این که از این هنر مدرن نما، اثری باقی نخواهد ماند. دوم این که هنر مدرن واقعی حتماً روزگار تابانی خواهد داشت.

فکر می کنید چرا تصنیف و ترانه مدرن به کمال نرسید؟

وقت و فرصت نداشت. تا آمد به جایی برسید مملکت درهم ریخت و به قول سعدی

چه برسد به این که به داد تصنیف و ترانه برسند. دیگر این که آن علفهایی که گفتم دورش را احاطه کردند، باید تلاش کرد، علفها را وجین کرد. یا صبر کرد تا روزگار و ذوق و ذائقه مردم وجین کند. تا درخت، حال بیاید. بعد شاهد خیلی چیزها خواهیم بود. مخصوصاً که شعر و ادب مملکت ما غوغاست و واقعاً کم نظیر است. اینها کمک خواهند کرد.

با يك سؤال، این بخش از صحبت‌هایمان را تمام می‌کنم و اگر اجازه بفرمایید وارد بخش جدیدی از حرفها می‌شوم. خودتان تابه حال تصنیف مدرن خوانده اید؟

بله، بعضی از کارهایی که با خرم داشته‌ام، کارهایی که با انوشیروان روحانی داشته‌ام، بسیاری از تنظیمهای استاد مرتضی خان حنانه، کارهایی مدرن هستند. اخیراً ترانه «چی بگم»، را با پیانوی استاد محمد شمس و تار دکتر طاهر زاده در همین زمینه اجرا کرده‌ام. به جز این، مشغول مطالعه روی حدود بیست و دو تصنیف جدید هستم که تعدادی از آنها مثل «کاروانهای سحر»، «نیمه شب»، «دو تا رؤیا»، «رندانه»، «قاصد» تصنیفهای مدرن هستند، هم از لحاظ شعر و هم آهنگ مدرن هستند. تصمیم دارم در هر کاست که ارائه می‌کنم، نیمی از آنها را آهنگهای جدید بخوانم که شامل تصنیفهای مدرن هم می‌شوند. در ضمن در زمره کارهای خوانندگانی مثل خانم الهه و خانم پوران هم، در سالهای گذشته، کارهایی وجود دارند که کاملاً مدرن و نو هستند.